



قال الله تبارک و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

نزول انسان به دنیا و صعود از آن

شناسنامه مطلب	
t-161	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به انسان	رده
تزکیه، انسان، دنیا، اسفل السافلین، کلم طیب، فطرت	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

خداوند در سوره تین می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»

«بی تردید ما انسان را در بهترین قوام خلق کردیم. پس رد کردیم و برگرداندیم او را به پایین‌ترین عالم‌های پایین.»

برای توجه به يك نقطه‌ی دقیق فطری، مثالی می‌آوریم:

يك ساختمان را در نظر می‌گیریم با پیچیدگی‌ها و ریزه‌کاری‌هایش. این ساختمان، قبل از این که به وجود بیاید، در نقشه‌ای به صورت خطوط، وجود داشت. و قبل از آن هم در ذهن آقای مهندس و از آن قبل‌تر در قوه‌ی عقل آقای مهندس وجود داشت. همان که در قوه عقل بود حرکت کرد به ذهن و بعد با ابزار خاصی از عالم مجرد به عالم ماده آمد و بعد ساخت ساختمان شروع شد. این ساختمان قبل از ساخت با تمامی جزئیاتش وجود داشت؛ اما در نظامی دیگر. هر نظامی خصوصیاتش مال خودش است. این ساختمان در هر نظامی، از خصوصیات آن نظام تبعیت می‌کند.

در این عالم ماده، در و پنجره از آهن و ستون‌ها از آهن و گچ و سنگ و... و هر کدام از مواد متفاوت و حتی متضاد هم ساخته شده‌اند و مجموعه‌ی این‌ها، ساختمان شده است. در حالی که در قوه‌ی عقل، همه این‌ها بودند. اما نه مثل این عالم، همه در ماهیت‌های مستقل، بلکه همه در قوه عقل بودند، و در آن‌جا آهن و در و پنجره و... همه یک جنس بودند. در عین حال که صورت هر کدام، با هم دیگر متفاوت است، اما يك جنس بیش نیست و آن نور عقل است. ساختمانی که در بیرون درست می‌کنیم، کوچک‌ترین فرقی با آن چه در ذهن است، ندارد. موجودیت این ساختمان، تسلیم نظام این عالم است و آن ساختمان در آن عالم، تسلیم نظام آن عالم است.

پس این ساختمان عالم مادی، از يك نظام و قوه‌ی بالاتر بر این عالم نازل شد. اصل، همان است. نظام موجود فرق می‌کند. آهن این‌جا می‌پوسد و وزن دارد و حجم و... ولی آن‌جا ندارد. آن ساختمان، در قوه‌ی عقل است. اما در عین حال، جدای از آن است. داخل قوه عقل است اما نه مانند داخل بودن آب در لیوان یا ساختمان در محله. ساختمان، غیر از قوه عقل است؛ چون صورت پیدا کرده و عقل صورت ندارد. مثل این عالم نیست. از همه مهم‌تر این که، اول ساختمان در قوه عقل به وجود آمده و بعد از آن به این عالم نزول پیدا کرد و شد این ساختمان.

از قوه‌ی عقل به روح آقای مهندس می‌رویم. همین ساختمان در روح اوست، ولی مانند عقل صورت ندارد. هرچه به سِرِّ عالم باطن می‌رویم، این حقیقت ساختمان در آن نظام، يك وضعیت خاص به خود دارد. اما فرق من با این ساختمان در این است که ساختمان نمی‌تواند بفهمد که قبلاً در روح مهندس بودم و از آن جا به عالم عقل رفتم و بعد به ذهن و نقشه و در نهایت به عالم ماده رسیدم. اما انسان چنین استعدادی دارد که می‌تواند در خود فرو برود و هر چه دقیق تر فرو برود، بفهمد که من قبلاً در عالم دیگری بودم و از آن جا فرود آمده‌ام.

انسانی که در درون ماده زندانی است و به این عالم پست (طبع) نازل شده است. چه حالی پیدا می‌کند وقتی برسد به جایی که از آن جا آمده است و چه احساسی پیدا می‌کند؟! این جاست که خدا می‌فرماید: ما اصل حقیقت انسان را در بهترین صورت آفریدیم. صورت یعنی ساختار آفرینش او، بهترین قوام را دارد. (نه این پوست مادی سیاه و سفید و...) یعنی تمامی تجهیزاتی که برای برگشتن به این عالم نیاز دارد، تماماً به او داده‌ایم، آن هم به زیباترین وجه. (البته منظور، جنس انسان است؛ نه آقای عمر و زید) مثل يك هواپیما که تمامی تجهیزات لازم برای پرواز در اختیار اوست و می‌تواند يك پرواز موفق انجام دهد. در این حال می‌گوییم قوام این هواپیما به او داده شده است.

اعطای این قوام در عالم ملکوت بوده یا در عقل این عالم یا هر اسمی بگذاریم؛ و بعضی می‌گویند در عالم ذر.

البته در معنای ذر تسامح شده است. يك چیز بسیار ریز را ذره می‌گویند. وقتی می‌گوییم ذر، به تصور می‌آید که انسان وقتی چنان ریز بود که با میکروسکوپ هم دیده نمی‌شد و بعد این ذره بسیار ریز بزرگ شده؛ اما چنین چیزی اصلاً در عالم ماده نداریم. ریزترین چیز، نقطه است که نقطه هم اصلاً در عالم وجود ندارد. نقطه چیزی است که طول و عرض و ارتفاع ندارد. آیا اتم (اگر اتم را به عنوان کوچک ترین ذره این عالم در نظر بگیریم) طول و عرض و... ندارد؟ این ها که در مورد نقطه می‌گوییم نسبی است. يك ساختمان در میان بیابان، نقطه است. اما نقطه در يك کاغذ فرق می‌کند. پس نقطه کجاست؟! اگر بگوییم که نیست، محال است. چرا که خط از نقطه به وجود آمده است و سطح و حجم هم به همین ترتیب. از نیست که هست نمی‌شود. اگر هم که بگوییم که هست ما که نیافتیم. بسیار زیباست آن

لحظه‌ای که ببینیم که نقطه چه منبع انرژی بالایی است که از حرکت او این شیء دارای طول و... به وجود آمده است.

پس این ساختمان را هر چه ریز کنیم، باز هم ذره نیست، الا این که برویم به عالم باطنی‌تر و قوی‌تر از این عالم، که عالم عقل مهندس است. ساختمانی که هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد و هر طول و عرض و ارتفاعی که دارد، چیزی جز قوه نیست؛ ذره یعنی این. قبل از این عالم، عالمی است؛ عالم نور و... این عالم را نباید با نظام این عالم (ماده) مقایسه کنیم. آن وقت اگر اشتباه کنیم و پیرسیم که ۵۰۰۰ تن ساختمان در این حجمه چگونه جا می‌شود، این سؤال مربوط به این عالم است. اگر از این عالم، بالاتر برویم، اصلاً این سؤال معنی ندارد. طول و عرض مال این عالم است و گر نه ساختمان در آن عالم هفتاد طبقه است؛ اما اصلاً طول و عرض ندارد.

پس جنس انسان در عالم نوری و قوه، حقیقتی بسیار پیچیده و قوام یافته است. یعنی تمام تجهیزات صعود دوباره به عالم قوه، در آن گذاشته شده است. قرآن می‌فرماید: چنین موجودی را در آن عالم آفریدیم و در آن عالم زندگی می‌کرد و بعد او را به پایین‌ترین عالم‌ها فرستادیم. آن جا حقیقت انسانی آفریده شد. انسان‌ها در این جا افراد پیدا کردند و این خاصیت این عالم است.

مثالی را می‌آوریم (بلا تشبیه): منشوری را در نظر می‌گیریم که از يك طرف آن نور خورشید می‌تابد. اما در طرف دیگر رنگ‌های گوناگونی به وجود می‌آید که از هم تفکیک شده است، در حالی که قبلاً يك حقیقت بیش نبود. حقیقت انسانی وقتی وارد این عالم طبع و ماده می‌شود، خاصیت این عالم، طوری می‌شود که یا این حرکت «رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» ادامه می‌گیرد و آن قدر ادامه می‌یابد که نزدیک عدم می‌شود (به جهنم می‌رسد) و یا قوس می‌گیرد و دو مرتبه برمی‌گردد.

خداوند در سوره فاطر آیه ۱۰ می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

«عقیده و کلمه طیب به سوی او صعود می‌کند (چه چیزی آن را بالا می‌برد؟) و عمل صالح آن را بالا می‌برد»

در همین عالم با همین جسم مادی به آن معنای اولی می‌رسند و يك عده هم در اسفل السافلین می‌مانند. ما در عالم نوری زندگی می‌کردیم. اما الآن یادمان نمانده ولی این دلیل نمی‌شود که نبوده است. تازه مدت زیادی از زندگی در عالم نوری می‌گذرد. حتی در همین دنیا هم در زمان نوزادی هیچ چیز یادمان نیست. حالا که آن زمان یادمان نیست، بگوییم که نبودیم؟! این که دلیل نمی‌شود. در دعای عرفه امام حسین (ع) آمده است: آن وقت که مأمورینت بدن مرا در بدن مادر تسویه می‌کردند، مرا به خودم آگاهی ندادی که با من چه می‌کنند. این دعا از يك واقعیت خبر می‌دهد تا فکر ما را باز کند و اصالت و ریشه ما را توجه بدهد که این توجه، بسیار کارساز است. (البته این دعا مضامین عالی دارد و نیاز به شرح فراوان).

خداوند قبل از این عالم، تمام وجود مرا ذوب کرده بود، خلق من به صورت خون بود، این ماده مذاب را مأمورین، با آن نظم چیده‌اند. در حالی که الآن اگر يك سلول از بدنم جدا شود، تحمل عذاب آن را ندارم. اگر آن روز مرا به خودم آشنا می‌کردی، در چه عذاب و فشاری بودم؟ اما خدا از روی فضل و کرم، در این دوران‌های بسیار سخت، خودم را به خودم آگاهی نداد.

کتاب فطرت - پایگاه ندای پاک فطرت